

قیام سال ۱۳۲۴ صافی های کُتر (قسمت هشتم)

اوضاع منطقه کُتر قبل از قیام صافی ها

در قسمت های قبلی دیده شد که صدراعظم هاشم خان بعد از ناکامی تلاش هایش برای قبولاندن سیستم جدید مکلفیت عسکری بر چهار قوم بزرگ سمت مشرقی (خوگیانی، شینواری، مهمند و صافی) مجبور شدتا در جرگه بزرگ این اقوام اعلام کندکه پلانش را در حال حاضر به تعویق می اندازد. به تعقیب آن شاه هم با صدور فرمانی این اقوام سمت مشرقی را از جلب مکلفیت عسکری به سیستم جدیدمستثنی قرار داد. اما هاشم خان برخلاف وعده خودش و فرمان شاه، با مردم کُتر برخورد کاملاً جداگانه را درپیش گرفت و به پالیسی تبعیضی، انتقام جویانه و ظالمانه اش علیه مردم کُتر ادامه داد. او قبل از بازگشت به کابل یک بار دیگر جرگه اختصاصی اقوام کُتر را دایر و خواست با تهدید و فشار خواست هایش را بر آنها بقبولاند.

الحاج محمد ارسلان زمانی، پسر غازی میرزمان خان کُتری، که با یک برادر و پسر کاکیش درین جرگه حضور داشتند، حکایت میکنند که «جرگه بزرگی در سالون باغ شاهی جلال آباد دایر شده بود. در آغاز مجلس، سردار محمد هاشم خان در حالیکه یکطرفش سید عباس پاچا حاکم کلان کُتر ها و طرف دیگرش سید عبدالرزاق پاچا معروف به پاچای شال (برادر سید شمس الدین خان مجروح) ایستاده بودند سخنانش را آغاز و به اشتراک کنندگان مجلس اخطار داد که از دساتیر او سرپیچی نکنند. او علاوه کرد که شرایط امروز با دوران غازی میرزمان خان فرق دارد. حکومت افغانستان با اسلحه عصری مجهز بوده و دارای تانک و توپ و ماشیندار و طیاره های جنگی میباشد. دعا کنید که خداوند شما را از قهر و غضب حکومت در امان داشته و این اسلحه علیه شما استعمال نشود. با شنیدن این جملات، ملک ماموند خان یکی از بزرگان قوم صافی از دره «دیوه گل» کُتر احساساتی شده با عصبانیت به پا خواست . کسانی که در اطرافش نشسته بودند، کوشیدند مانع او شوند، درین گیرودار لنگی ملک ماموند خان هم بر روی شانه هایش افتاده اما او لب به اعتراض کشود. سردار هاشم خان هاشم خان صحبت "ملک ماموند خان" را قطع نموده بر او صدا زد که ملک ماموند خان بنشین ! مگر ملک مذکور بیشتر عصبانی و احساساتی شده به سخنانش ادامه داده گفت اگر من بنشینم، پس چه کسی صحبت خواهد کرد؟ میخواهیدمیا و ملا صحبت کنند؟ سید عبدالرزاق پاچا درین جا با عجله و مهارت خاصی برای جلوگیری از تشنج و رسوائی بیشتر صدا زد که لذتی که در عفو است در انتقام نیست ، و اعلام نمود که صدراعظم صاحب مجلس را در همین جا ختم میکند».

مشکلات و شکایات اقوام کُتر

قابل یادآوریست که مردم کُتر قبل ازین چندین بار کوشیده بودند از ظلم و فشار مامورین، بیگار، مکلفیت جبری عسکری به سیستم جدید، خریداری و حواله های غله، مالیه گزاف سه کومه و چهل یک مواشی، به اولیای امور شکایت کنند، اما شکایات شان به جائی نرسیده بود. آقای عبدالمالک کُتری ساپی (صافی) در مضمون تحقیقی اش تحت عنوان «د کونر د ساپو جگره» یا «جنگ صافی های کُتر» راجع به سوابق تلاش ها و شکایات کُتری ها مینویسد که «در سال ۱۳۲۳ هجری شمسی، وقتی ظلم و فشار

حکمرانان محلی شدت یافت، و مردم کُنر دیگر تاب تحمل آنرا نداشتند، تمام صافیان کُنر جرگه نموده و فیصله کردند تا «ملک ماموند خان صافی»، که بزرگ قوم و مورد احترام همه بود، به جلال آباد رفته و مشکلات را به گوش مقامات برساند.

طبق فیصله جرگه، ملک ماموند به جلال آباد رفت و ضمن دیدار با سردار داود خان و والی ننگرهار برای آنها گفت: محترماً! در کُنرها، چی در ساحه ملکی و چی در ساحه نظامی بالای ما ظلم های رنگارنگ، رشوتخوری و انواع بیگاری صورت میگیرد. شدت این فشارها بر مردم ما بسیار زیاد است. اما در مورد این شکایات از طرف مقامات هیچ اعتنای صورت نگرفت. ملک ماموند متأثر از این بر خورد همراه با همهرانش دو باره به کُنر برگشت.

بعد از بازگشت، نامبرده ضمن دید وادید با بزرگان کُنر بتاريخ ۲۱ سنبله ۱۳۲۳ در "پلار دره دیوه گل" جرگه دیگر قومی را بره انداختند. در این جرگه از سراسر کُنر افراد ذیل اشتراک نموده بودند:

1. میر سلام خان، رحیم دلخان، داوا جان و سید انشا از دره بادپل
2. ملک ماموند، میرزا عبدالکریم خان و ملک گلزار از دره دیوه گل
3. مولوی ابا خان، الله خان و ملک دائین از دره مزار
4. ملک شاد نور و دلاور خان از دره نور
5. عبدالجلال خان از دره شونگری
6. محمد صفدر خان، سید ستار خان، حاجی غلام عمر خان، وکیل محمد سید، محمد شاه خان، محمد جمال، و ملک عظیم خان از ساکنین دره پیچ.

این بزرگان ضمن ده روز جرگه و صحبت های زیاد، بتاريخ اول ماه میزان فیصله نمودند که یکبار دیگر فریاد و استعانه خویش را با مقامات حکومتی وقت در میان گزارند. طبق فیصله، هیئت هفت نفری به شمول ملک ماموند، محمد صفدر خان، عبدالجلال خان، میرزا عبدالکریم خان، مولوی ابا خان، میر سلام خان و حاجی غلام عمر خان به تاریخ هفتم میزان به ساعت ۹ صبح نزد عبدالله خان به جلال آباد رفتند. عبدالله خان بعد از دیدار برایشان گفت: فردا بیائید که هم صدراعظم هاشم خان و هم داود خان از کابل آمده اند.

آنها فردا به تاریخ هشتم میزان در باغ [شاهی] غازی امان الله خان با هاشم خان صدراعظم، سردار داود خان، جنرال سید عالمشاه خان و عبدالله خان ملاقات نمودند. ملک ماموند ضمن صحبتی اظهارداشت:

"محترماً ما در پشتو ضرب المثلی داریم که میگویند (یک بام و دو هوا) در تمام مملکت یک قانون و بالای ما قانون دیگری تطبیق میگردد. ما از زمانه های دور تا امروز از هر هشت نفر یک نفر عسکر داده ایم و بعد از این نیز خواهیم داد و چنین قانونی بالای ما اجرا میشود. ما رعیت حکومت هستیم. بالای ما چار دوره عسکری از سن ۱۸ تا ۲۷ سالگی بی مورد و نا موجه است. کدام حمله خارجی یا اغتشاش داخلی صورت نگرفته است که از ما چنین تعدادی را میخواهید، اگر چنین حمله صورت گیرد ما حاضریم. از طرف دیگر بالای ما قسم، قسم بیگاری، رشوتخوری، چار چند مالیات، چیلک [چهل یک] و گدام و چنین چیز های به یکبارگی عمل نا درست است".

جنرال میراحمد خان مولائی قوماندان فرقه مشرقی هم در خاطرات شان از شکایات مردم کُنر چندین بار یادآوری نموده، که درین جا از دو نمونه آن یادآوری میشود:

«در آخر برج ثور برای دیدن قطعات شنوار و کُنرها حرکت کردم. در تمام دره جات کُنرها اوضاع خوب نبود. مخصوصاً مردمان صافی یک نوع مغرور و بی باک دیده میشد. در بابر به خانه محمد علی که دوست من بود، نشسته بودم، در وقت نان خوردن دو نفر صافی های بادپل که پسانها معلوم شد

میرسلام و قاسم برادرش بود، موجود بودند. میرسلام که یک شخص فهمیده ولی از حکومت شکایت داشت، نه تنها از اجراءات مشرقی، بلکه از مرکز هم متأثر بود. گفتم چطور با بودن من صریحاً از حکومت شکایت و کلمات نادرست استعمال میکنی؟ گفت: حکومت از حال ما مردم صافی خیر نیست، همه مردم برهنه و فاقه مانده و به حال نیمه وحشی به سر می برند^ا.

جنرال میراحمد خان در یک جای دیگر خاطره سفر کُنر ها با سردار محمد داؤد خان را ذکر نموده مینویسد «در حین بازگشت به رباط چوکی که نفر های دیوه گل و بادیل و خود چوکی جمع شده بودند در اطراف ملک ماموند و بعضی ریش سفید های صافی، بعضی شکایت ها از طرف حکومت و پیش آمد مامورین نمودند، [داؤد خان] خوشش نیامد، اگر چه میخواست برای گرفتاری ملک ماموند و حیدر خان امر بدهد، عرض کردم شما به حیث مهمان آمده اید، فعلاً خوب نیست»^ب.

آماده گی برای سرکوب مسلحانه مردم کُنر

به دنبال دستگیری ملک قیس، یکی از پرنفوذترین سران قوم خوگیانی، حکومت به شدت نگران اوضاع سمت مشرقی و ناظر عکس العمل اقوام دیگر بود. صدراعظم هاشم خان به نایب الحکومه سمت مشرقی دستور داد تا درین رابطه راپورهای روزمره اش را تقدیم کند. حکومت با فرستادن پیغام های به سران قومی خوگیانی و قوم مجاور شینواری شان، که از استعمال طاقت عسکری نا راحت و خودشان نیز احساس خطر مینمودند، احوال داد که ملک قیس و خانواده اش مصئون بوده و با ایشان رفتار خوب صورت میگیرد. حکومت همچنان برای نظارت از اوضاع تعدادی از مامورین استخباراتش را به مشرقی فرستاد.

نایب الحکومه به تاریخ ۳۰ ماه اپریل ترتیبات دستگیری تعدادی از طرفداران ملک قیس را هم گرفت^ج. در هفته اول ماه می تعداد زیادی از خانواده های خوگیانی از ترس عملیات بیشتر قوای نظامی به کوه ها فرار نمودند. در همین دوران تعدادی از سران قومی شینواری و خوگیانی در نزدیکی های وزیری جرگه نموده و تصمیم گرفتند در صورت تجاوز حکومت از اقوام دیگر طالب کمک شوند^د.

صدراعظم امر کوتاه قفلی (حبس تجریدی) ملک قیس و ضبط لاری های ترانسپورتی ایکه به نام او راجستر شده بود، را صادر نمود. به تعقیب آن تعدادی از ملکان معروف جبار خیل حصارک و ملکان خوگیانی «نیمله» نیز دستگیر شدند. سفارت انگلیس ها در کابل گزارش داده است که سردار شاه محمود خان، وزیر حربیه و تعدادی از مامورین عالیرتبه دیگر با این دستگیری ملک قیس موافقت نداشتند. در عین حال صدراعظم هاشم خان با تعدادی از اعضای جمیعت العلماء ملاقات نموده و از آنها خواسته بود تا با احتیاط تبلیغات مذهبی شانرا آغاز کنند.

گزارش استخباراتی انگلیس ها حاکیست که نایب الحکومه مشرقی به مامورین در شینوار، کنر و لغمان هدایت داده است تا در مناطق شان مواظب پخش تبلیغات راجع به ملک قیس باشند. در همین گزارش آمده است که غلام محمد، پسر کاکای ملک قیس، از ملکان معروف «مروره» در کنر خواسته است تا برای تقاضای رهائی ملک قیس جرگه را به کابل بفرستند. خبر دستگیری پسر محمد علم خان شینواری،

ا . جلد دوم خاطرات، ص ۴۷۷.

ب . همانجا، ۰ ۴۷۶.

ج . راپو شماره ۱۸، مؤرخ پنجم ماه می

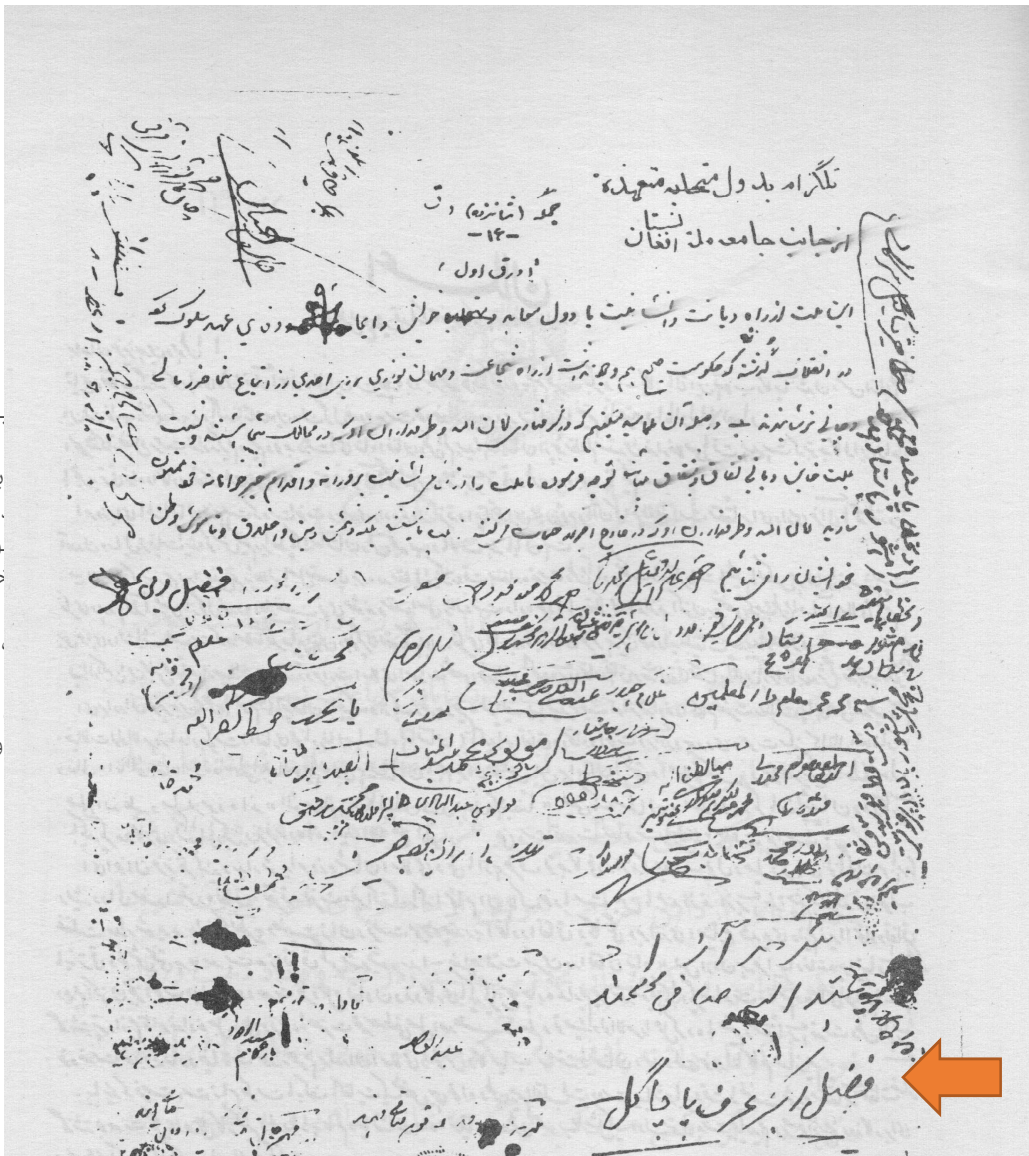
د . راپور شماره ۱۹، مؤرخ ۱۲ ماه می

ه . راپور شماره ۲۰، مؤرخ ۱۹ ماه می استخبارات انگلیس

یکی از سران قومی شینواری و تعداد دیگری هم گزارش داده شده است^۳. همین گزارش ها حاکیست که بعد از دستگیری ملک قیس، احساسات ضد خانواده حاکم در بین اقوام هر دو طرف دریای کنر به مشاهده میرسد.

صدراعظم همچنان بادشاه گل (فضل اکبر معروف به پاچا گل) پسر حاجی صاحب ترنگزی^۴، را به کابل خواست. گزارش استخبارات انگلیس حاکیست که بادشاه گل دوست شخصی و مهمان صدراعظم بوده و به مراتب در رفع تنازعات قومی سمت مشرقی مورد استفاده قرار گرفته است. قابل یادآوریست که پدر بادشاه گل از حامیان و طرفداران جدی غازی امان الله خان بوده و تا آخر حیات در مقابل فتوای کفر مخالفین غازی امان الله خان از آن شاه دفاع مینمود، اما خود پاچا گل از جمله اولین کسانی بود که در پای تلگرامی که از طرف به اصطلاح نمایندگان مردم افغانستان به ممالک متحابه فرستاده شده و در آن تقاضا شده بود که به امان الله خان و یارانش پناهندگی ندهند، امضا نمود. سفیر انگلیس در کابل ضمن گزارش محرمانه یک کاپی این تلگرام را با ضمیمه یک مکتوب وزارت خارجه افغانستان فرستاده بود. مکتوب وزارت خارجه افغانستان تقاضای ارسال تلگرام فوق الذکر را در بر میگرفت. درین مکتوب بعد از اشاره به مصاحبه غازی امان الله خان با نماینده رویتر آمده بود که «از آنجائیکه افغانها امان الله را دشمن دین، اخلاق و ناموس کشورشان میدانند، تمام نمایندگان ملت که بمناسبت شهادت اعلیحضرت محمد نادرشاه از تمام نقاط افغانستان برای اظهار تعزیت، و بیعت به اعلیحضرت محمد ظاهر شاه در پایتخت گرد آمده اند، بعد از آنکه از این عمل امان الله مطلع شدند، یک مجلس عام را دائر نموده و به نمایندگی از تمام ملت این تلگرام را تحریر و امضا نموده اند»^۵.

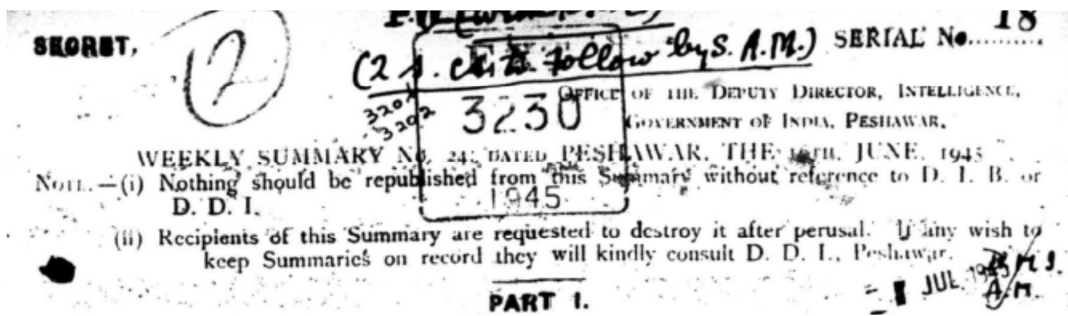
یکی از
دوی
بوط به
ید از
بود با
خلافت و
گرفت،
او را
عده از
اش را
ودی به
حاجی
"دکه"
۱۹ فوت



و . را
ز . سید
شخصیت
در سال
چار سده
مدرسه
آغاز
مبارز
انگلیس
صادر ن
دوستان
ضبط نم
مرکز م
صاحب ت
علیه ا
نموده
ح . مک
ط . هم

حکومت پلان آماده گی سرکوب مسلحانه مردم کُتر را بعد از آن گرفت که نتوانست سران قوم صافی را مثل ملک قیس و سران دیگر قومی سمت مشرقی اول برای مذاکره دعوت و بعد از آن دستگیر کند. گزارش انگلیس ها میرساند که عبدالله خان وردک نایب الحکومه مشرقی از سران معروف قومی صافی به شمول سلطان محمد خان صافی از دره پیچ دعوت نمود تا در جلال آباد با او ملاقات نمایند. اما آنها ازینکه مثل ملک قیس به دام نه افتند، دعوت آمدن به جلال آباد را رد نمودند.

نایب الحکومه بعد از آن با حاکم کلان کُتر و اسرار در ماماخیل ملاقات نموده از او خواست با استفاده از تمام امکانات ملک های صافی مخصوصاً میرسلام خان و ماموند خان دره دوه گل را وادار کند، به جلال آباد بیایند.



15. Reference Weekly Summary No. 23 of 1945, paragraph 10. No Safi *maliks* of importance have as yet visited Jalalabad in response to the Governor's summons. The Governor interviewed the Hakim-i-Kalan of Kunar and Asmar in this connexion at Mama Khel recently, and told him to make every effort to induce the *maliks*, particularly Mir Salam Khan and Mamund Khan of Dara-i-Dewa Gul to come in.

19. Said Abbas, Badshah (W. W. 3) of Islampur, has recently received an invitation from the Premier to visit Kabul. He has not yet decided whether to accept the invitation as he suspects that he will be kept under surveillance in Kabul as his brother, Baba Jan (W. W. 222) is at present.

همین گزارش حاکیست که سید عباس پاچای اسلامپور درین اواخر دعوتنامه را از صدراعظم دریافت نموده است تا از کابل بازدید کند. او تا حال در رابطه با قبولی این دعوت تصمیمی نگرفته است، چون مشکوک است مثل برادرش، بابا جان [پاچا]، در کابل تحت نظارت باقی نماند.

بعد ازین بود که خاندان حاکم تصمیم سرکوب مسلحانه مردم کُنر را گرفت، سرکوبی که به مقاومت و قیام صافی ها انجامید.

اولین اقدام صدراعظم درین رابطه ملاقات با غلام یحیی خان وزیر صحیه بود. از او خواسته شد تا برای حالت اضطراری تدابیر آماده گی مامورین صحی را بگیرد.

(ادامه دارد)